

اروپای غول، اروپای موش!

نوشته رامین مستقیم

در سفر اخیر ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه به خاور میانه، پس از درگیری لفظی بین او و محافظان اسرائیلیش، اعراب تصور کردند که یک حامی اروپایی پیدا کرده‌اند. عرفات، رهبر ساف به زبان فرانسه از شیراک تشکر کرد و حتی عده‌ای از فلسطینیان که صاحب نوزاد پسر شده بودند نام ژاک را بر روی این نوزادان گذاشتند. برخی فلسطینی‌ها نیز چنین پسنداشتند ژست ژاک شیراک نشانه‌ای از حمایت اروپای واحد از آنها است، اما این پرسش مطرح می‌شود که اتحاد اروپا می‌تواند هماهنگ و یک پارچه، یک آقای تمام عیار به نام مستر یورپ «آقای اروپا» معرفی کند؟ و آیا اتحادیه اروپا بدون حضور فعال سیاستمداران انگلیسی، دیپلوماسی نیرومندی دارد؟

زمانی هنری کمینجر، وزیر امور خارجه سابق آمریکا در اوایل دهه ۱۹۷۰ گفته بود «وقتی می‌خواهم با اروپا صحبت کنم، باید به چه کسی زنگ بزنم؟ راستی طرف صحبت من چه کسی است؟»

در اوایل سال جاری واشنگتن برای جلوگیری از درگیری دریائی احتمالی بین ترکیه و یونان در دریای اژه، پا در میانی کرد و ریچارد هلبروک، یک دیپلمات آمریکائی که در صحنه‌های پر آشوب جهان حضور می‌یابد به گلایه گفت «وقتی پزیدنت بیل کلینتون با آتن و آنکارا سرگرم گفتگوی تلفنی بود اروپائی‌ها به معنی واقعی کلمه در خواب ناز فرو رفته بودند»

در بحران اشغال کویت توسط عراق و آغاز جنگ در یوگسلاوی سابق اروپائی‌ها نتوانستند یک آقای دیپلمات به نام مستر یورپ معرفی کنند.

اروپا پس از جنگ دوم جهانی به واقع سیاست خارجه‌سی منسجمی نداشته است و از این رو دیپلمات‌های اروپائی سرخمرده‌اند. به قول یک دیپلمات مقیم بروکسل: «اروپا در اقتصاد غول و در قلمروی دیپلوماتیک موش است.»

اگر مجلات و روزنامه‌های مهم اروپائی یک ساله اخیر را ورق بزنیم درمی‌یابیم که فائق آسدن بر این سرخوردگی دیپلوماتیک نبود «آقای اروپا» دلمشغولی همه آنها است. در دستور کار اتحادیه اروپا

هم فقدان یک نکته خودنمایی می‌کند: «سیاست امنیت و خارجه مشترک براساس پیمان ماستریخت تقویت گردد و فردی را بیابیم که به نمایندگی از همه اروپا حرف بزند و عمل کند.»

اروپا حتی تلاش می‌کند دیپلماتی برجسته به جای پطرس غالی بنشانند. اینکه این دیپلمات مؤنث باشد یا مذکر اهمیت درجه دوم دارد.

اما نکته‌ای که بسیار اهمیت دارد خط مشی و توان پیش‌بینی اوج‌گیری ناگهانی یک بحران است. برای مثال مادامی که دیپلمات‌های اروپائی نتوانند به موقع شروع وخامت یک بحران را پیش‌بینی و خود را آماده برای میانجیگری در آن کنند، قادر به معرفی آقا یا خانم اروپا هم نیستند.

آنچه که اروپا تاکنون جستجو کرده است سهم دیپلوماتیک برابر با سهم اقتصادی در خاورمیانه و آمریکای لاتین نبوده است. حتی ژاک شیراک در



خاورمیانه به همین نکته صریحاً اشاره کرده است. این یک واقعیت تاریخی است که دیپلوماسی موفق در دراز مدت به داشتن توان اقتصادی بالا بستگی ندارد، و برعکس. نمونه بارز ژاپن امروز است: قرارداد چندین میلیارد دلاری ساخت پل بزرگ و طولی بر عرض کانال مونزو را ژاپن با مصر امضاء می‌کند، سالی پنجاه میلیون دلار کمک نقدی به دولت خود گردان فلسطین می‌پردازد اما در هنگامه اوج‌گیری بحران در این منطقه، از دیپلمات‌های ژاپنی خبری نیست. این حالتی است که شامل اروپا هم می‌شود، و ژاک دلور، رئیس سابق کمیسیون اروپا به آن نام «اسکیزوفرنی (اشفاق شخصیتی) سازمان یافته» داده بود.

وانگهی، ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا با مشکل

اتخاذ یک تصمیم هماهنگ مواجهند. بر این مشکل باید حق و توی کشورهای قدرتمندی مانند آلمان و فرانسه در درون اتحادیه را هم اضافه کرد. بحران تصمیم‌گیری هنگامی واقعاً جدی می‌شود که انگلیس در مورد یک راه حل، نظری جداگانه ارائه می‌دهد و هم سو با آمریکا عمل می‌کند. در آن صورت اروپا در بهترین حالت همان کاری را می‌کند که ژاک شیراک در سفر اخیرش به خاور میانه کرد؛ یعنی اشتراک در مسئولیت با آمریکا و نه بیشتر! از طرفی، فراموش نکنیم سال گذشته و اوایل امسال هم پیمانان اروپائی فرانسه هر چه تلاش کردند نتوانستند مانع از ادامه آزمایش‌های هسته‌ای فرانسه در حوزه اقیانوس آرام شوند.

به نظر می‌رسد دیپلوماسی اتحادیه اروپا بدون پیوستن واقعی انگلیس به این اتحادیه همچنان در سایه آمریکا می‌ماند، هر چند که گاهی سایه خود را پررنگ‌تر هم بکند، اما باز سایه است. کشورهای خاورمیانه هم می‌توانند گاهی به عنوان اهرم فشار از اتحادیه اروپا علیه آمریکا استفاده کنند، اما آقای ژاک شیراک آقای اروپا نیست. و با آمدن یک ژاک شیراک به خاور میانه زمستان این منطقه از جهان بهار نمی‌شود.

برای درک این واقعیت ناگزیر از نقل خاطره‌ای در رابطه با کشور خودمان هستیم:

چند سال پیش آقای دوما وزیر امور خارجه وقت دولت میتران به ایران سفر کرد.

در تالار آینه وزارت امور خارجه وی و آقای دکتر ولایتی وزیر امور خارجه ایران به مصاحبه مطبوعاتی با خبرنگاران ایرانی و خارجه‌ئی نشستند. من هم که از سوی مجله گزارش در این جلسه شرکت کرده بودم پرسیدم «از روابط ایران و فرانسه در دراز مدت چقدر مطمئن هستید؟ آقای دوما در پاسخ گفت که «امروز صبح ناخوش بودم. دوستم آقای دکتر ولایتی مرا معاینه کرد. من با ایشان دوست هستم و روابط ایران فرانسه بسیار خوب است.»

البته فرصت نشد بگویم که دوستی دو وزیر امور خارجه کجا و دیپلوماسی دراز مدت دو کشور براساس منافع ملی، کجا؟! □